

Stylistics of Yadollah Behzad Kermanshahi's Poetry (relying on the Yadegar Mehr Collection)

Kiamars Alidosti Shahraki¹

¹ PhD student in Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahrekord University, Shahrekord, Iran.

Article information		ABSTRACT
Article type: Research Paper	<i>Yadollah Behzad is one of the great contemporary poets. He uses a new and pleasant language in poetry to display his art. In his poems, he has made the most of various verbal and spiritual techniques such as puns, balance, repetition, allusion, consideration of the like, simile, metaphor, etc., and has given his poems a special beauty.</i> <i>This article, titled “Stylistics of Yadollah Behzad Kermanshahi’s Poetry,” is an attempt to become more familiar with the style, works, and thoughts of this great and sweet-spoken Kermanshahi poet. It was compiled on three levels: linguistic, intellectual, and literary. In terms of linguistic characteristics, phonetic, lexical, and syntactic features are examined. On the intellectual level, it deals with romantic, eulogy, mystical, social, epic, educational poems, beliefs, myths, and ethnic beliefs. On the literary level, it presents verbal and spiritual arrangements in the “Memorial of Love” collection, and statistics and graphs are presented in each section to scientifically explain the subject.</i>	
KEYWORDS: <i>Prosodic measures, stylistics of words, archaism, verbal innovation, spiritual innovation.</i>		
*Corresponding author: kyamarsash@gmail.com		
Citation:		
		DOI:



سبک‌شناسی شعر یدالله بهزاد کرمانشاهی (باتکیه بر مجموعه یادگار مهر) کیامرث علیدوستی^۱

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران.

چکیده	اطلاعات مقاله
یدالله بهزاد یکی از شاعران بزرگ معاصر است او با زبانی نو و دلنشین در شعر به هنر نمایی می‌پردازد در اشعار خود از انواع صنایع لفظی و معنوی چون جناس، موازنه، تکرار، تلمیح، مراعات النظیر، تشبیه، استعاره و ... بیشترین بهره را برده و اشعار خود را زیبایی خاصی بخشیده است. این مقاله با عنوان «سبک‌شناسی شعر یدالله بهزاد کرمانشاهی» تلاشی برای آشنایی بیشتر با سبک و آثار و اندیشه‌های این شاعر بزرگ و شیرین سخن کرمانشاهی است و در سه سطح زبانی، فکری و ادبی تدوین گردید که در مختصات زبانی ویژگی‌های آوایی، لغوی و نحوی مورد بررسی قرار می‌گیرد و در سطح فکری به اشعار عاشقانه، مدحی، عرفانی، اجتماعی، حماسی، تعلیمی، باورها، اسطوره‌ها و اعتقادات قومی می‌پردازد، در سطح ادبی آرایه‌های لفظی و معنوی موجود در مجموعه‌ی «یادگار مهر» ارائه شده و در هر قسمت برای تبیین علمی موضوع آمار و نمودار ارائه گردیده است.	نوع مقاله: پژوهشی
	واژگان کلیدی: اوزان عروضی، سبک‌شناسی واژه‌ها، باستان‌گرایی، بدیع لفظی، بدیع معنوی.
	* پست الکترونیکی نویسنده مسئول: kyamarsash@gmail.com ارجاع: علیدوستی، کیامرث (۱۴۰۴)، «سبک‌شناسی شعر یدالله بهزاد کرمانشاهی (باتکیه بر مجموعه یادگار مهر)»، پژوهشنامه جریان‌شناسی شعر و داستان ادبیات معاصر ایران ۴(۱)، صص ۱۵۵-۱۸۲.
DOI:	

۱. مقدمه

یدالله بهزاد، فرزند مرحوم حسین ایوانی، در سال ۱۳۰۴ خورشیدی در کرمانشاه به دنیا آمد، پس از طی دوران کودکی و گذراندن تحصیلات ابتدایی و متوسطه، به سال ۱۳۲۷ خورشیدی، راهی تهران شد و در دانشکده‌ی ادبیات به تحصیل پرداخت. در سال ۱۳۳۲ به استخدام فرهنگ درآمد و به عنوان دبیر ادبیات، در دبیرستان‌های کرمانشاه به تدریس پرداخت. از نظر فکر و اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی به سیره و راه و روش مولایش علی (ع) عمل می‌کرد و جز خدای بزرگ، در برابر صاحبان زر و زور سر تسلیم فرود نیاورد. در زمینه‌ی شعر بیشتر به سبک خراسانی سخنوری می‌کرد و به سبک‌های دیگر نیز توجه داشت. مضامین اشعارش متنوع و شامل اشعار لطیف عاشقانه، عرفانی، اخلاقی، اجتماعی و انتقادی و حماسی است. از آثار او «گلی بی رنگ» و «یادگار مهر» منتشر شده است؛ در سال ۱۳۸۶ درگذشت. در این مقاله به سبک‌شناسی شعر ایشان در سه سطح زبانی، فکری و ادبی بر اساس مجموعه «یادگار مهر» می‌پردازیم.

۱-۱. پیشینه پژوهش

پیش از این پژوهش‌هایی در خصوص اشعار یدالله بهزاد کرمانشاهی صورت گرفته است و به سبک‌شناسی و بررسی لایه‌های بلاغی و معنایی اشعار او پرداخته شده است. اما تا کنون هیچ پژوهشی به طور خاص در مورد بررسی مجموعه شعر یادگار مهر این شاعر انجام نگرفته است و بدین ترتیب موضوع و محور این پژوهش تازه و نو به نظر می‌رسد.

۲. بحث و بررسی

مختصات زبانی

الف: سبک‌شناسی آواها

موسیقی بیرونی یا وزن

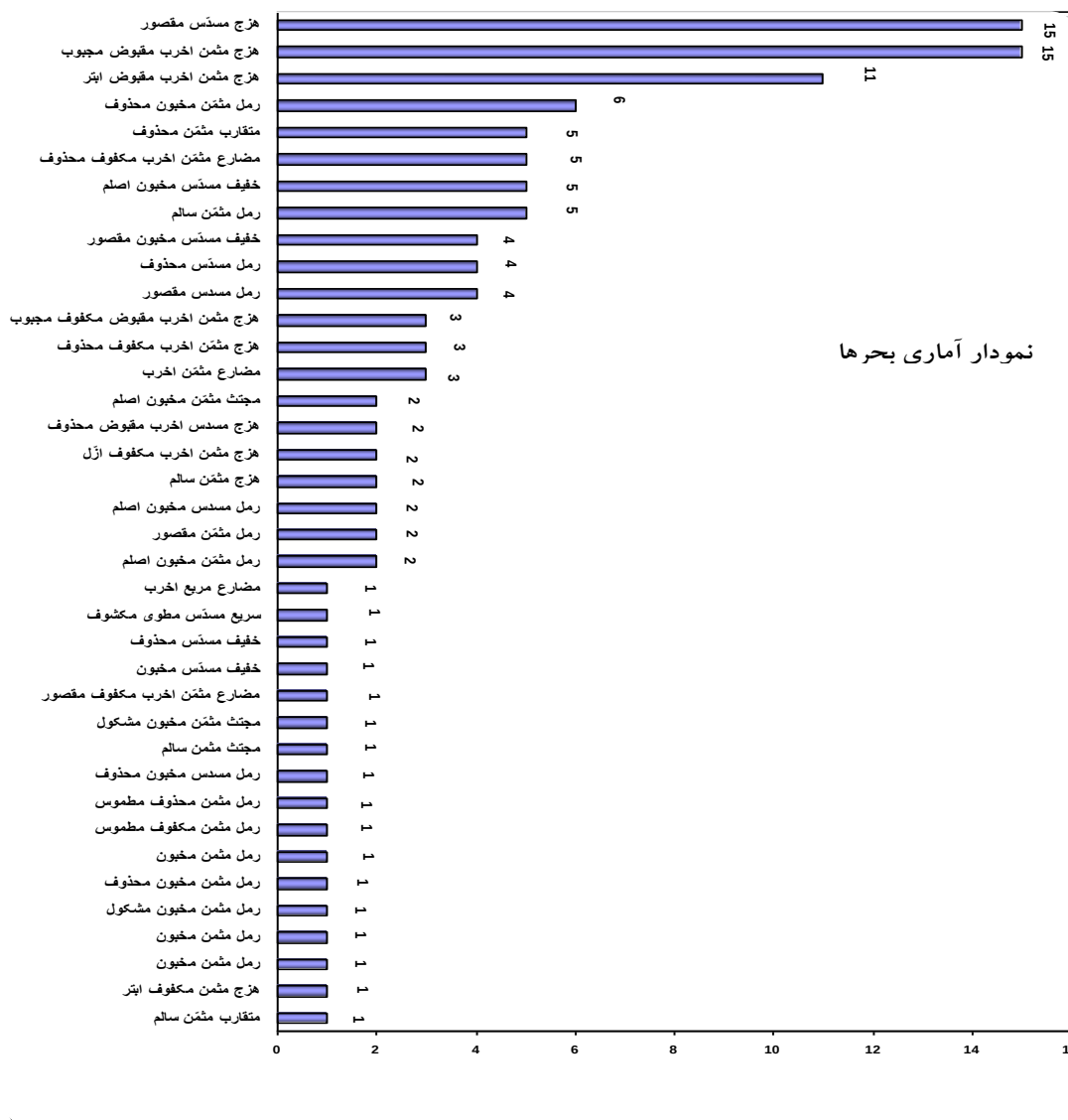
در موسیقی بیرونی اوزان عروضی شعر بررسی می‌شوند یدالله بهزاد در این مجموعه شعر از این اوزان عروضی بهره برده است:

وزن: مفعول مفاعیلن مفاعیلن فَعَلَ (هزج مثنی‌اخر مقبوض محبوب) / شعرهای: هر صبح، گریز، باید و نیست، ملال، علی، پایان خط، برای خودم، وفای تو، نیاز، دانم که تویی، دل تنگ، با سال نو، حق بین، ستم روزه، خیال بافی / مجموع ۱۵ شعر

وزن: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل (هزج مسدّس مقصور) / شعرهای: کیستم، آن گل، خشم دوست، چراغ مرده، اخم شیرین، آینه اشک، پیری، تنهایی، رای دل، نوای او، تو می‌آیی، حلالم کن، اشک و آه، آب و جارو، کرمانشاهی / مجموع ۱۵ شعر

- وزن: مفعول مفاعلهن مفاعیلن فع (هزج مثنیٰ مخبوض ابتر) / شعرهای: غم دوست، مرد نامرد، بی تو، عکس تو، دشمن، شب تو، گل گفتی، برای پیو، برای خاطره نویسان، تیغ طیبیان، یک قدم / مجموع ۱۱ شعر
- وزن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رمل مثنیٰ مخبون محذوف) / شعرهای: من و تو، دل آزار، آغوش خیال، مجموعه گل، راز غم، فردا با تو / مجموع ۶ شعر
- وزن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن (رمل مثنیٰ سالم) / شعرهای: فرزند آدم، همدلی، دلتنگی، سرگشته، چرا من / مجموع ۵ شعر
- وزن: فاعلاتن مفاعلهن فع لن (خفیف مسدس مخبون اصلم) / شعرهای: زندگی چیست، دختر من، طوفان - چوپان، خوش ندارم تو را، روزگار نادریش / مجموع ۵ شعر
- وزن: مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلهن (مضارع مثنیٰ مخبوض مکفوف محذوف) / شعرهای: تنها نشسته‌ای، گوهر - خزف، تلخ آبه، خنده سحر، پرستار مادر / مجموع ۵ شعر
- وزن: فعولن فعولن فعولن فعل (مضارع مثنیٰ محذوف) / شعرهای: اگر، مشق خط، سایه دشمن، شکوه‌ها، اوهام / مجموع ۵ شعر
- وزن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن (رمل مسدس مقصور) / شعرهای: یادگار، در راه مردم، پیری، خفتن بی گاه / مجموع ۴ شعر
- وزن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلهن (رمل مسدس محذوف) / شعرهای: ما کیانیم، آشنایی - بیگانگی، یاد علی، قول و قرار / مجموع ۴ شعر
- وزن: فاعلاتن مفاعلهن فاعلاتن (خفیف مسدس مخبون مقصور) / شعرهای: باغبان، وعده دیدار، نسیم وفا، با سایه‌ام / مجموع ۴ شعر
- وزن: مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن (مضارع مثنیٰ مخبوض) / شعرهای: ندیدم، صدای او، رسم یاری / مجموع ۳ شعر
- وزن: مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن (هزج مثنیٰ مخبوض مکفوف محذوف) / شعرهای: بیمار غم، نگاهش، در این باغ / مجموع ۳ شعر
- وزن: مفعول مفاعلهن مفاعیل فعل (هزج مثنیٰ مخبوض مکفوف مجبوب) / شعرهای: من توام، بهشت، گناه کیست / مجموع ۳ شعر
- وزن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فع لن (رمل مثنیٰ مخبون اصلم) / شعرهای: کیست، نظر لطف / مجموع ۲ شعر
- وزن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن (رمل مثنیٰ مقصور) / شعرهای: مرد روزگار، انتظار معجزه / مجموع ۲ شعر
- وزن: فاعلاتن فاعلاتن فع لن (رمل مسدس مخبون اصلم) / شعرهای: شب شوم، بی تو / مجموع ۲ شعر

- وزن: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثنیٰ سالم) / شعرهای: مرگ، دُرد غم / مجموع ۲ شعر
- وزن: مفعول مفاعیلُ مفاعیلن فاع (هزج مثنیٰ اخرب مکفوف اژل) / شعرهای: پس از دریا، مشرق ما / مجموع ۲ شعر
- وزن: مفعول مفاعلن فعولن (هزج مسدس اخرب مقبوض محذوف) / شعرهای: زندانی شب، جواب دشنام / مجموع ۲ شعر
- وزن: مفاعلن فعلاتن مفاعلن فع لن (مجتث مثنیٰ مخبون اصلم) / شعرهای: روز من، تیر و کمان / مجموع ۲ شعر
- وزن: فعولن فعولن فعولن فعولن (مقارب مثنیٰ سالم) / شعر: خواب آشفته / مجموع ۱ شعر
- وزن: مفعول مفاعیلُ مفاعیلن فع (هزج مثنیٰ مکفوف ابتر) / شعر: غسل و زهر / مجموع ۱ شعر
- وزن: فاعلاتن فعلاتن فعلاتن (رمل مثنیٰ مخبون) / شعر: پرواز / مجموع ۱ شعر
- وزن: فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن (رمل مثنیٰ مخبون) / شعر: پیام / مجموع ۱ شعر
- وزن: فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلات (رمل مثنیٰ مخبون مشکول) / شعر: سرب‌بی کلاه / مجموع ۱ شعر
- وزن: فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعَلُن (رمل مثنیٰ مخبون محذوف) / شعر: فریاد / مجموع ۱ شعر
- وزن: فعلاتن فاعلاتن فعلاتن فاعلاتن (رمل مثنیٰ مخبون) / شعر: همه بال و پر / مجموع ۱ شعر
- وزن: فاعلاتُ فاعلاتُ فاعلاتُ فع (رمل مثنیٰ مکفوف مطموس) / شعر: کیمیای خواب / مجموع ۱ شعر
- وزن: فاعلن فاعلن فاعلن فع (رمل مثنیٰ محذوف مطموس) / شعر: ناله در شب / مجموع ۱ شعر
- وزن: فعلاتن فعلاتن فعَلُن (رمل مسدس مخبون محذوف) / شعر: دل و جان / مجموع ۱ شعر
- وزن: مستعلن فاعلاتن مستعلن فاعلاتن (مجتث مثنیٰ سالم) / شعر: یاد جوانی / مجموع ۱ شعر
- وزن: مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلات (مجتث مثنیٰ مخبون مشکول) / شعر: نکته / مجموع ۱ شعر
- وزن: مفعول فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلات (مضارع مثنیٰ اخرب مکفوف مقصور) / شعر: تشنه کام / مجموع ۱ شعر
- وزن: فاعلاتن مفاعلن فعلاتن (خفیف مسدس مخبون) / شعر: تنهایی / مجموع ۱ شعر
- وزن: فاعلاتن مفاعلن فعَلُن (خفیف مسدس محذوف) / شعر: با خیال تو / مجموع ۱ شعر
- وزن: مفتعلن مفتعلن فاعلن (سریع مسدس مطوی مکشوف) / شعر: حبشی / مجموع ۱ شعر
- وزن: مفعول فاعلاتن (مضارع مربع اخرب) / شعر: درد من / مجموع ۱ شعر
- در این مجموعه ۶ شعر نیمایی وجود دارد که ۵ قطعه با نام‌های حسرت، باد نوروزی، بازگو با من، باد خشم و امید در بحر رمل سروده شده‌اند و ۱ قطعه هم به نام تشنه باران در بحر مجتث سروده شده است که بدون در نظر گرفتن اشعار نیمایی نمودار آماری بحرهای این گونه می‌توان ترسیم نمود:



ب: سطح لغوی یا سبک‌شناسی واژه‌ها

از نظر سطح لغوی کلمات و زبان در اشعار یدالله بهزاد نو و تازه است و اشعارش بسیار دلنشین است، در واقع نوآوری واقعی را می‌توان در شعر ایشان مشاهده کرد، تمایل زیادی به سبک خراسانی در ادوار شعر

فارسی داشته است. از ویژگی‌های سطح لغوی به موارد ذیل در اشعارش می‌توان اشاره نمود:

باستان‌گرایی:

«یعنی استعمال الفاظی که در زبان روزمره و عادی به کار نمی‌روند. این که زبان شعر همیشه زبانی ممتاز از زبان کوچه و بازار بوده است، یکی از علل آن همین اصل باستان‌گرایی است. احیای واژه‌هایی که در دسترس عامه نیست سبب تشخیص زبان می‌شود.» (شفیعی کدکنی ۱۳۸۶: ۲۴)

سال‌ها شد کاندترین محنت سرای
بی نصیب از روشنی و رامش‌م
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۱)

صبح کم کم به نیمروز رسید
سایه شد کوتاه آفتاب بلند

- دست مهر تو زنگ را ننواخت
وز لب من سترده شد لبخند
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۳۰)
- نیک بختی چه کنم دعوی و آسوده دلی
من که در بار متاعی به جز ادبارم نیست
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۳۳)
- بی تو گفستی که از کوه و صحرا
بود هر نقش زیبا ستردند
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۵۷)
- مگر از شهد وصالش برسانی به مراد
ور نه تلخابه‌ی دردست و ایاغ دل من
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۶۲)
- نیک می‌دانم چه خواهی گفت / باز هم افسانه‌ها زان دست که پارینه می‌گفتی
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۷۵)
- ابره‌ایت را جبین‌ها کرده پر آژنگ
- سال و مه در بندگی افشرده پای
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۷۶)
- خوب‌تر کس بر در کیهان خدای
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۷۸)
- ما کیانیم آدمی رویان چند
کاهل و کالیوه، گول و خود پسند
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۷۹)
- که می‌یازد به سویم دست یاری
که می‌خواهد به دوش خویشتن بار
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۴۳)
- نشیده‌ای و کنون به بادافره آن
پاداش خود از تیغ طیبیان بستان
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۹۵)
- حذف از لغات (مخفف سازی):
به ستواری سختی رشک پولاد
به راه عشق سرها داده بر باد
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۲۰۴)
- ز تاب اندهانم کاسه‌ی صبر
ز طاق دل فرو افتاد و شد خرد
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۱۵)
- زانکه دیدم بارها فرورد ماه شوخ و شنگت را / وان گل خوش آب و رنگت را
- گر شدی ویران مبر اندوه از آنک
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۷۶)
- با طنابی که رساند مدد غیر به ما
اگر از چاله در آییم فتاده به چهیم
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۲۴)

- جان را نثار مقدم مادر کند از آنک
آگه ز قدر مادر و مقدار مادر است
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۹۱)
- شیوه غیر معمول در به کارگیری لغات:
زین گروهی لافيان ژاژ خای
مردمی با صد زبان بی دست و پای
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۷۹)
- تا چه خواهد بود روز رستخیز
با من و ميايان خطاب آن عزیز
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۸۰)
- با چُنویسی خواجہی هر دو سرا
می رود زین سان که بینی ماجرا
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۸۰)
- چه ارم به نزدیک ناراستکاران
که در کجروی نیز من راستگویم
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۲۱۵)
- مبادا بلند آشيانی چنو
به خاک ره افتاده بی آشيان
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۹۸)
- استعمال پسوند کاف برای تحبيب يا تصغير:
گاه گه در سکوت و سیاهی
مرغک ناله‌ای می کشد پر
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۵۵)
- دفترک را بس که درهم کوفته است
دست فروردین و پای مهرگان
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۴۵)
- کاربرد الف کثرت:
ناکس همه عمر فارغ ست از غم و درد
بسیار کسا که آنچنان باید و نیست
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۷۰)
- بس روز و شبا که هست رو در رویم
عکس تو و شکوه‌ها رود با اویم
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۹۹)
- ویژگی‌های سبک خراسانی در شعر بهزاد:
استفاده از الف اطلاق یا اشباع:
«الف اطلاق - یعنی الف "زایدی" که در آخر اسم و فعل و حرف می آورده‌اند - در آثار دوره سامانی به فراوانی دیده می شود» (شمیسا ۱۳۸۶: ۲۵۶)
- بر لبش از خنده‌ی نوش آفرین
طیره شد از چهره‌ی وی تیره شب
شهد در آمیخته با شکرا
کش به سیاهی نشد همسرا
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۳۵)
- خوشا مرگا که در بیدای بی پایان او کس را
مجالى نیست تا گردن برافرازد به خود رایى
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۰۹)

اتصال ضمیر به حرف اضافه:

من اما درین کارگاه شگرف

همه آن کنم کم نیاید به کار

(بهباد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۴۸)

طیره شد از چهره‌ی وی تیره شب

کش به سیاهی نشدن همسرا

(بهباد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۳۵)

استعمال «کاندر»:

سال‌ها شد کاندرین محنت سرای

بی نصیب از روشنی و رامشم

(بهباد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۱)

کاندرین بیروزن خاموش / هیچ دل را شوق دیدار بهاران نیست

(بهباد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۷۵)

کاندرین راه ار چه سخت و بی امان

نیستی یک دم جدا از هم‌رهان

(بهباد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۰۱)

ج - سطح نحوی یا سبک‌شناسی جمله

در بررسی سطح نحوی باید گفت کوتاهی و موجز بودن اشعار بهزاد در از ویژگی خاص ایشان است به

نحوی که در بسیاری از اشعار معانی بسیاری در کوتاه‌ترین لفظ بیان گردیده است برای نمونه:

به راه عشق سرها داده بر باد

به ستواری و سختی رشک پولاد

ز کرمانشاهیان یاد این چنین باد

قرین بیستون همسنگ فرهاد

(بهباد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۲۰۴)

که در این دو بیتی حتی یک واژه اضافه بکار نرفته است و بسیار موجز و پر معنا سروده شده است.

از دیگر ویژگی‌های نحوی به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

باستان‌گرایی نحوی:

«هر نوع خروج از نحو زبان روزمره و استفاده از نحو زبان کهنه، خود باستان‌گرایی به شمار می‌رود و ممکن

است باعث برجستگی زبان شود.» (شفیعی کدکنی ۱۳۸۶: ۲۶)

روشن شد دیده و دل مر مرا

وینت عجب تر که ز دیدار او

(بهباد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۳۵)

خدنگ بلا بارد از چار سویم

به سویی نبردم پناهی ازیرا

(بهباد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۲۱۵)

نافریدستم تورا از بهر این

وحی آمد کای رسول راستین

(بهباد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۷۸)

دو دیده چو زی مار افسای مار

بر و بر من از شوق بگماشته

(بهباد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۴۷)

کاربرد موصوف و صفت مقلوب زیبا:

- مگر از شهد وصالش برسانی به مراد
ور نه تلخابه‌ی دردست و ایاغ دل من
(بهبزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۶۲)
- صد بار تو را گفته‌ام ای دیده که هان
خیره منگر به چهره خوبرخان
(بهبزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۹۵)
- کاربرد مناسب پیشوند نفی «نا» جهت منفی سازی لغات:
«نا» نوعی پیشوند است که به اول واژک‌ها یا واژه‌ها می‌آید و مفهوم جدیدی به آن می‌بخشد.^۲
- بردم به ناطیبیان بهزاد درد خود را
وینم سزا که هرگز روی شفا ندیدم
(بهبزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۲۸)
- ورنه درویش را نمی‌پرسد
کس در این روزگار نادریش
(بهبزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۲۰۹)
- نادرستان و نابکاران را
به خطا مدحت و ثنا کردن
(بهبزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۶۷)
- دست ناپاکان نیامیزد به هم
زهر غم را با شراب زندگی
(بهبزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۲)
- با مرد زمانه مهربان باید و نیست
ناکس همه عمر فارغ ست از غم و درد
نامردان را بلای جان باید و نیست
بسیار کسا که آنچنان باید و نیست
(بهبزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۷۰)
- تا در ره ناصواب پویم
دشنام تو را جواب گویم
(بهبزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۲۳۵)
- چه ارزم به نزدیک ناراستکاران
که در کجروی نیز من راستگویم
(بهبزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۲۱۵)
- استفاده از تکرار^۳:
یک چند هم جمال حقیقت نظاره کن
یک چند گر مصاحب رویا نشسته‌ای
(بهبزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۲۰)
- کاربرد شبه جمله کهن:
غم با دل تو هست اگر بر سر جنگ
هان تا نکنی به جنگ او هیچ درنگ
(بهبزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۷۲)
- صد بار تو را گفته‌ام ای دیده که هان
خیره منگر به چهره‌ی خوبرخان
(بهبزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۹۵)
- جایجایی ضمیر:
ز دیار آشنایان مگرت غمی است بر دل
که به کوی آشنایی نکنی گذر پیو جان^۴
(بهبزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۱۸)

سوزدم هنوز دل در آتش غمت

همچو شمع کشته گر زبانه‌ام نماند
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۵۵)

غافل که سیل حادثه بر بایدت ز جای

گر ایستاده در ره او یا نشسته‌ای
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۹)

«کشتن» به جای خاموش کردن:

می‌کشد شمع و چراغی هم نمی‌گیرد به راهم

آن هوادار هوس را تا چه بازی هاست با من
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۲۱۲)

سوزدم هنوز دل در آتش غمت

همچو شمع کشته گر زبانه‌ام نماند
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۵۵)

کاربرد شد به معنای رفت:

جوانی شد ز دست و من به حسرت

به دندان می‌گزم پیوسته انگشت
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۴۹)

تکرار قید با تخفیف آن:

گاه گاه در سکوت و سیاهی

مرغک ناله‌ای می‌کشد پر
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۵۵)

سال‌ها شد که من گاه و بی‌گاه

با خیال تو گفت و گو دارم
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۳۶)

به روی رهگذاران خیره ماند

نگاه بی‌فروغم گاه و بی‌گاه
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۴۸)

تمایل به جمع بستن با «ان»:

وان شبان دگر دو دیده‌ی من

همه در انتظار تاشبان تو
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۳۴)

چو آراینند ازو سودابگان رخسار نامیمون

چه سود از خاک ما جوشد اگر خون سیاوشان
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۱۹)

تا چه خواهد بود روز رستخیز

با من و مایان خطاب آن عزیز
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۸۰)

چه ارزم به نزدیک ناراستکاران

که در کجروی نیز من راستگویم
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۲۱۵)

کاربرد افعال قدیمی:

فعل دعایی:

عزیزان را چراغ دل ممیراد

اگر ما را چراغ خاندان مرد
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۱۶)

ای نور دو دیده یاد بادا شب تو

وان قول غزل که بود ما را شب تو

(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۱۴)

هرگز این خانه مبادا بی تو

(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۷۰)

ماضی نقلی:

نافریدستم تو را از بهر این

(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۷۸)

وحی آمد کای رسول راستین

نهی:

گر حریفان نگرفتند سراغ دل من

(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۶۲)

تو مشو غافل از احوال دلم ورنه چه غم

مضارع اخباری:

گر نمی‌خواهی گرفتاری به درد روزگار

(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۲۲۲)

روز ما را درد بی‌دردی ست بگمار هوش

کاربرد افعال کهن و غیر معمول:

کاین خانه به کس نمی‌برازد جز تو

(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۱)

هان ای غم دوست از دلم روی متاب

ورنه بیژمرد جان از سردی خزانم

(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۷۸)

آید چو در کنارم گل بشکفت ز خارم

چون غنچه خدای را چرای دلتنگ

(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۷۲)

شادی به تو می‌برازد ای خرمن گل

(د) مختصات فکری

اشعار بهزاد را به چند نوع می‌توان تقسیم نمود:

اشعار عاشقانه

در اشعار عاشقانه مضامینی چون، تمایل به وصال، زیبا پسندی، وصف معشوق، شکایت از فراق، خلف وعده‌ی

معشوق و ... دیده می‌شود:

تا برین در کنی ز مهر گذار

داده بودی تو وعده‌ی دیدار

(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۲۹)

چشم در راه بود و گوش به زنگ

بامدادان شنبه بود و مرا

یک چمن سوسن و سوریست نه تنها نرگس

(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۶۵)

آن که خواندیش بدان روی فریبا نرگس

اشعار مدحی

بهزاد در چند مورد به مدح شخصیت‌های مورد علاقه‌ی خود پرداخته است، از جمله آن‌ها می‌توان اشعار «پرستار مادر، یاد علی، علی، دختر من، همه بال و پر» اشاره کرد، در اینجا چند بیت که در مدح حضرت علی (ع) است را نقل می‌کنیم:

یافتم در جستجویی یا علی	قبله‌ی جان را تو اوایی یا علی
جمله هستی در تنی گرد آمده	هفت دریا در سبویی یا علی
در هوالله احد بی گفتگو	مظهر هو گر نه هوایی یا علی

(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۶۵)

اشعار عرفانی

در اشعار عرفانی مضامینی چون پشت پا به حرص و تمنا زدن، زرق و ریا، فنا در راه معشوق و ... اشاره دارد. مدعی راه نیابد به جهان من و تو

گر چه پیداست به هر جای نشان من و تو

ای مهر و ماه آئینه گردان روی تو

باغ و بهار جان ز گل آرزوی تو

(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۲۱)

(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۸۷)

اشعار اجتماعی

در اشعار اجتماعی مضامینی چون گله از مردم و روزگار، تنهایی، شکایت از فقر و نداری، پیری و ناتوانی، حرص و آز، گله از بخت، مرگ عزیزان و ... اشاره می‌کند:

پیری آمد و از دم سردش بریخت

از درخت قامت من بار و برگ

ای سال نو این عشو و ناز تو به چیست

پیغام سرور دلنواز تو به چیست

چون پار و چون پیرار همه درد و غمی

از آنچه گذشت امتیاز تو به چیست

(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۱۱)

(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۷۳)

اشعار حماسی

در اشعار حماسی خود به مضامینی چون مبارزه برای آزادی، تشویق به ایستادگی و استقامت، مبارزه با دشمن، هویت ملی اشاره می‌کند:

گر خانه کند زروی و آهن دشمن

از کینه‌ی ما نماند ایمن دشمن

ما را که به راه دوست سر باخته‌ایم

بیم از چه دهد به سر بریدن دشمن

(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۱۲)

اشعار تعلیمی

در اشعار تعلیمی خود به مضامینی چون ارزش وقت را دانستن، ناپایداری روزگار، دوری از غفلت و بی خبری، مردم داری، دعوت به دوستی و ... اشاره می‌کند:

به تیر طعنه زدم گوژ پشت گردون را

که تو خمیده و من راست قامتم چو تیر

هر چند راز دل ز حریفان نهفته‌ایم

با هر که گفته‌ایم سخن راست گفته‌ایم

(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۸۶)

(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۶۳)

تقلید:

بهزاد کرمانشاهی در شعری با عنوان «پیری» به علاقه مندی خود نسبت به حافظ، سعدی، فردوسی و مولوی و مطالعه شعر آنها اشاره می‌کند.

گهی چون نغمه پردازان شیراز
گهی با شیخ رستم در گلستان
سپاس آرم به پیر طوس کاو داد
چو نای مولوی سر کرد آواز

شدم با خواجه در باغ ارم یار
که دامن آرم گل ز گلزار
در آن کاخ بلندم بارها بار
خروشیدم ز دل با ناله‌ی زار

(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۴۲)

علاقه مندی و مطالعه اشعار این بزرگان در شعر بهزاد بی تأثیر نبوده است.
حافظ گوید:

زان یار دلنوازم شکری است با شکایت
گر نکته دان عشقی بشنو تو این حکایت

(حافظ ۱۳۷۷: ۱۴۳)

بهزاد کرمانشاهی گوید:

تا آن صدای دلکش آمد به گوش جانم
شکری است بی شکایت از بخت کامرانم

(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۷۷)

سعدی گوید:

گفته بودم چو بیایی غم دل با تو بگویم
چه بگویم غم از دل برود چون تو بیایی

(سعدی ۱۳۷۷: ۵۸۰)

بهزاد کرمانشاهی گوید:

گفته بودم که بیایم دو سه روزی به پناهت
اختیارم بشد از دست در آشوب حوادث

تا ز آئینه‌ی دل گرد ملالت بزدایم
ورنه من آن نیم ای دوست که بر عهد نپایم

(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۸۷)

حافظ گوید:

به ملازمان سلطان که رساند این دعا را
... همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی

که به شکر پادشاهی ز نظر مران گدا را
به پیام آشنایان بنوازد آشنا را

(حافظ ۱۳۷۷: ۱۹۹)

بهزاد کرمانشاهی گوید:

به دمی است بسته عمرم چو حباب اگر پیو جان
به امید آن که روزی تو سر از درم بر آری

نزنم به یاد دم تو دگر پیو جان
چو نسیم می‌زنم سر به هزار در پیو جان

(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۱۷)

باورها، اسطوره‌ها و اعتقادات قومی:

در اشعار بهزاد باورها، اساطیر، اعتقادات قومی و ... دیده می‌شود، به مواردی از آن اشاره می‌کنیم:

- مژده می‌دهد کان خجسته همای
بال خواهد گشود بر سر من
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۲۹)
- مهرگان دلربا چون بهاران
بوم فرخ بسان هما بود
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۵۶)
- چو مرغ حق اگر ز حقیقت زنی دمی
بهزاد خون چکد همه شب از گلوی تو
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۸۸)
- چو آریند ازو سودابه گان رخسار نامیمون
چه سود از خاک ما جوشد اگر خون سیاوشان
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۱۹)
- ای مهر و ماه آینه گردان روی تو
باغ و بهار جان ز گل آرزوی تو
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۸۷)

و) مختصات ادبی

یدالله بهزاد در مجموعه‌ی شعر یادگار مهر این آرایه‌ها را به کار برده است و کلام را زیبا نموده است.

بدیع لفظی

موازنه: «در قرینه‌های نظم یا نثر، از اول تا آخر، کلماتی بیاورند که هر کدام با قرینه‌ی خود در وزن یکی و در حرف روی مختلف باشند.» (همایی ۱۳۶۷: ۴۴)

نه رسم و راه دیروزم به آیین

(((((((↓

نه کار و بار امروزم به هنجار

(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۴۴)

- هر چه بینم درو رنگ اندوه
هر چه خوانم ازو خطّ ماتم
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۵۸)
- آدمی را عزّتی و اعتبار
مردمی را آبرویی یا علی
دلکش آن لفظی که آری بر زبان
خرّم آن راهی که پویی یا علی
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۶۶)
- کلامم بی محابا وقت گفتن
خرامم پهلوانی گاه رفتار
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۴۱)

در چهار بیت دیگر نیز موازنه دیده شد.

جناس

جناس تام: «جناسی است که در آن دو کلمه‌ی بسیط از نظر حروف و حرکات کاملاً یکسان و از نظر معنی

متفاوت باشند.» (احمد نژاد ۱۳۷۴: ۱۱۶)

بسا دیده آشنا دیده است
که او رهروی چست و چالاک بود
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۹۷)

جناس مرکب: «آن است که یکی از دو رکن جناس، بسیط یا در حکم بسیط و دیگری مرکب باشد.» (همایی ۱۳۶۷: ۵۳)

بهر دو نان به درگه دوان
روز و شب عرض مدعا کردن
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۶۷)

جناس لفظ: «آن است که کلمات متجانس در تلفظ یکی و در کتابت مختلف باشند.» (همایی ۱۳۶۷: ۵۷)

طیره شد از چهره‌ی وی تیره شب
کش به سیاهی نشدن همسرا
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۳۵)

قصه‌ی غصه‌های رنج آمیز
محنت دردهای بی درمان
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۲۱۹)

ز هیچ در نشیدم حدیث تسلیتی
اگر چه قصه‌ی این غصه در به در گفتم
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۲۰۲)

جناس زاید: «جناسی است که در آن یکی از دو کلمه یک یا چند حرف بیشتر از کلمه‌ی دیگر دارد.» (احمد نژاد ۱۳۷۴: ۱۱۷)

سر بهر دیوار کوبیدن چه سود
کز همه سو در به رویم بسته است
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۳)

آدمی بهزاد اگر پابسته زورست یا زر
در هیاهوی زر و زور آدمیت را کند گم
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۵)

ما را به جهان که می‌نوازد جز تو
با جان ملول ما که سازد جز تو
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۳۷)

نگاه ناز تو را نازم ای رمیده غزال
که بی نشان نبود از نیاز پنهانی
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۵۳)

در سی و دو بیت دیگر نیز جناس زاید دیده شد.

جناس ناقص: «در این نوع جناس کلمات متجانس از نظر حروف یکسان و از نظر حرکات مختلف هستند.» (احمد نژاد ۱۳۷۴: ۱۱۹)

فُوتِ جان برگیر ازین گسترده خوان
تا نمانی بی نصیب از قوت
جان

یکی را دل به دیدار گل و می خوش چه غم دارد
که در آغوش گل خفتند با حسرت هماغوشان
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۰۱)

(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۲۰)

جناس لاحق: «جناسی هست که در آن دو کلمه در حرف اول یا وسط و یا آخر مختلف باشند.» (احمد نژاد ۱۳۷۴: ۱۲۰)

- گنج اگر چند حاصل رنج است
رنج وی بی نصیب از گنج است
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۲۵)
- سوگ مویه‌ای ست حالیا سرود من
کان سرور و شور در ترانه‌ام نماند
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۵۶)
- می‌شود تاب و توانم چون شمع
آب و از دیده به رو می‌ریزد
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۹۳)
- مراد از خصم سنگین دل به نرمی کی شود حاصل
ز خارا کودلی در سینه از کینه در جوشان
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۱۹)
- در چهارده بیت دیگر نیز این نوع جناس دیده شد.

- جناس خط: «در این نوع جناس، تنها حرف‌های نقطه دار با یکدیگر متفاوتند و صرف نظر از نقطه‌ها دو کلمه یکسان نوشته می‌شوند.» (احمد نژاد ۱۳۷۴: ۱۲۱)
- کای دل غافل مباد این خواب‌ها
بیشتر از پیش‌تر گردد دراز
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۶۷)
- قرین بیستون همسنگ فرهاد
ز کرمانشاهیان یاد اینچنین باد
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۲۰۴)

- جناس اشتقاق: «اگر تجانس دو کلمه به جهت این باشد که از یک ریشه مشتق شده باشند، جناس را اشتقاق گویند.» (احمد نژاد ۱۳۷۴: ۱۲۲)
- جان را نثار مقدم مادر کند از آنک
آگه ز قدر مادر و مقدار مادرست
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۹۱)
- دانا دلی چنو که شناسد عیار خلق
داند که هستی اش هم از ایثار مادرست
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۹۱)
- گفتار او ز گفته‌ی مادر نمونه‌ای
رفتار او به گونه رفتار مادرست
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۹۲)
- مدّعی چون دعوی بی جا کند
از کنارش بگذرم بی‌های هو
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۲۳۱)

در نه بیت دیگر نیز این نوع جناس دیده شد.

- جناس شبه اشتقاق: «اگر شباهت آن‌ها به گونه‌ای باشد که به نظر بیاید از یک ریشه مشتق شده‌اند جناس را شبه اشتقاق می‌گویند.» (احمد نژاد ۱۳۷۴: ۱۲۲)
- گوفلک بس کند از سیر و تطّور، بهزاد
که دل و حوصله‌ی این همه اطوارم نیست
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۳۳)

های‌های افسون این افسانه‌ام کی می‌برد از راه ...

(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۷۶)

نه اهل صلاحی و نه در خط خطا
این نعمت هستی به چه دادند تو را

(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۲۸)

تا آن صدای دلکش آمد به گوش جانم
شکری ست بی شکایت از بخت کامرانم

(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۷۷)

در شش بیت دیگر نیز این نوع جناس دیده شد.

واج آرایی: «تکرار یک واج (صامت یا مصوت) در کلمه‌های یک مصراع یا بیت است.» (احمد نژاد ۱۳۷۴: ۱۲۶)

مژگان چو گرانبار شد از ناز نگاهش
در دیده نهان ماند ز من راز نگاهش

(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۷۲)

ای بسا سر که شد از دست به سودای کلاه
وقت ما خوش که هوادار سر بی کلیم

(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۲۳)

به خاری هم خریداری ندارد
اگر گل ریزد از لفظم به خروار

(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۴۰)

ز هیچ در نشنیدم حدیث تسلیتی
اگر چه قصه‌ی این غصه در به در گفتم

(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۲۰۲)

در سی و یک بیت دیگر نیز واج آرایی دیده شد.

ردالصدر الی العجز: «اول بیت و آخر بیت یکسان باشد.» (شمیسا ۱۳۷۴: ۵۹)

راحت دیگران ز زحمت او
کس ندیده ولیک راحت او

(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۲۵)

عدوی کهن شد مرا یار دیرین
به جرمی که نامردمی را عدویم

(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۲۱۵)

مهربانی چشم دارم زان دو چشم آسمانی
چند خواهم از بلای آسمانی مهربانی
زندگانی چاشنی از بوسه گرم تو گیرد
ای لب نوشت بیوسی مایه‌ی صد زندگانی

(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۵۱)

گنج اگر چند حاصل رنج است
رنج وی بی نصیب از گنج است

(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۲۵)

در پنج بیت دیگر نیز رد‌الصدر الی العجز دیده شد.

رد العجز الی الصدر: «کلمه‌ی آخر بیتی یعنی عجز در آغاز بیت بعد یعنی صدر تکرار شود.» (شمیسا ۱۳۷۴: ۵۹)

ستم‌ها که رفته ست بر من زیاران
به هر کوی فریاد خواهان بگویم
بگویم که در گیر و دار حوادث
کشید تیغ پرورده‌ی من برویم
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۲۱۶)

تکرار: «تکرار یک واژه در کلام است.» (شمیسا ۱۳۷۴: ۵۹)

یک چند هم جمال حقیقت نظاره کن
یک چند گر مصاحبِ رؤیا نشسته‌ای
بر و بارت بر و بار دل و
باغ شادی و بهار طربی
جان

یک تنی اما نه از تن‌ها جدا
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۹۷)
موج دریا نیست از دریا جدا
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۰۳)
نبخشد کوششم سودی و در جمع
همان تنهای تنهایم که بودم
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۴۹)

در بیست و هشت بیت دیگر نیز تکرار دیده شد.

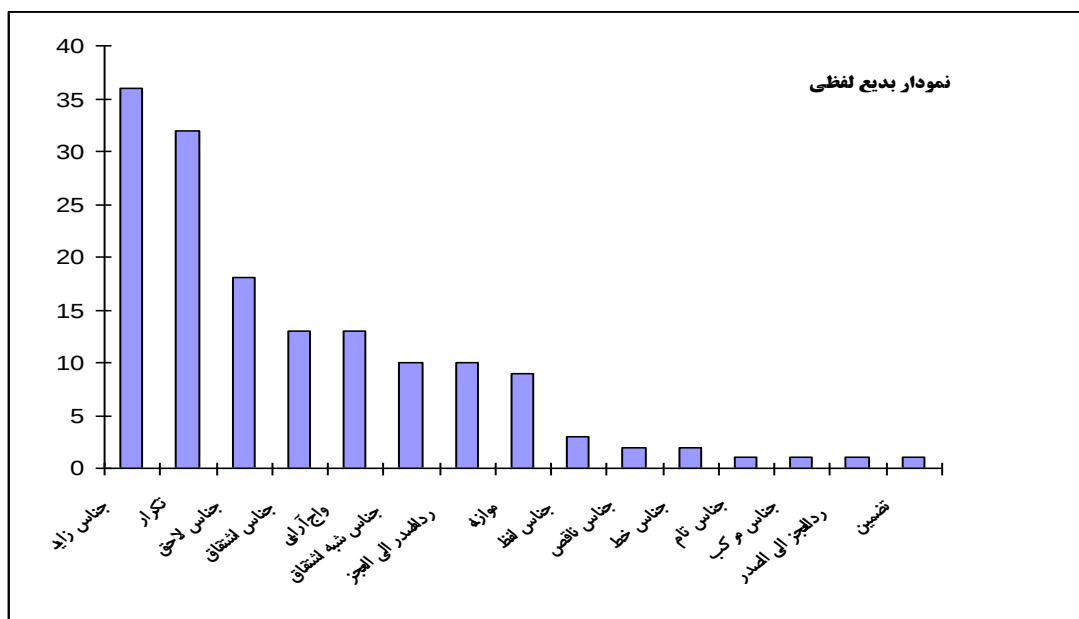
تضمین: «آوردن یک مصراع و یا یک یا چند بیت از شعر شاعر دیگر در ضمن شعر است.» (احمد نژاد ۱۳۷۴: ۱۳۲)

دو بیتیم از دقیقی وصف حال است
گران‌تر در بها از در شهوار
«من اینجا دیر ماندم خوار گشتم
عزیز از ماندن دائم شود خوار
چو آب اندر شمر بسیار ماند
زُهومت گیرد از آرام بسیار»
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۴۴)

در مجموع آمار صنایع لفظی به این قرار است:

جناس زاید ← ۳۶ مورد	جناس لا حق ← ۱۸ مورد
جناس اشتقاق ← ۱۳ مورد	جناس شبه اشتقاق ← ۱۰ مورد
جناس لفظ ← ۳ مورد	جناس ناقص ← ۲ مورد
جناس تام ← ۱ مورد	جناس مرکب ← ۱ مورد
جناس خط ← ۲ مورد	واج آرای ← ۱۳ مورد
تکرار ← ۳۲ مورد	موازنه ← ۹ مورد
رد‌الصدر الی العجز ← ۱۰ مورد	تضمین ← ۱ مورد
رد‌العجز الی الصدر ← ۱ مورد	

نمودار آماری صنایع بدیع لفظی را این گونه می‌توان ترسیم کرد:



بدیع معنوی

تجاهل العارف: «آن است که در اسناد امری به امری یا در تشخیص بین دو امر کاملاً متباین، تردید یا بی‌اطلاعی نشان دهند و نحوه بیان معمولاً به صورت سؤال بلاغی است.» (شمیسا ۱۳۷۴: ۸۰)

این تویی مهربان من که ز تو
این تویی در کنار من آری

سال‌ها رفته است و بی‌خبرم
با همان لطف و مهربانی‌ها

(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۳۲)

ارسال المثل: «کلام حاوی ضرب المثلی باشد یا جنبه‌ی ضرب المثل داشته باشد.» (شمیسا ۱۳۷۴: ۸۱)

در امان از زبان سرخم نیز
باد

که سر سبزا دهد بر

(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۲۲۰)

در دل از ناراست کاری‌ها تو را باید هراسی
گر شنیدی جوز جو می‌روید و گندم ز گندم

(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۴)

دیدنی شتر ندیدی ای چشم آهوانه
من هم کس از پرسد گویم تو را ندیدم

(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۲۸)

در پنج بیت دیگر نیز ارسال المثل دیده شد.

لف و نشر مرتب: «آن است که امر اول از نشر، به لفظ اول از لف و همچنان دوم به دوم و سوم به سوم، راجع باشد.» (همایی ۱۳۶۷: ۲۷۹)

گفته بودم چو تو باز آیی از آن راه دراز
یده بگشودن تو را بر این جهان عید نخست

می‌شود جشنی به پا در خانه‌ی ما با دو عید
وان دگر فرزند را دیدن پس از عهدی بعید

(بهباد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۲۲۵)

روز شب بر او دمید آفتاب و ماه بی تو لیک روشنی به خانه‌ام نماند

(بهباد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۵۵)

گاه از گذر دیده و گه ز آینه‌ی دل دیدار من و دوست مدام ست در این باغ

(بهباد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۳۲)

مراعات النظیر: «آن وقتی است که برخی از واژه‌های کلام، اجزایی از یک کل باشند و از این جهت بین آن‌ها ارتباط و تناسب باشد.» (شمیسا ۱۳۷۴: ۸۷)

گر ز پروین کند آویزش و آئینه ز ماه خونگیرد به قفس مرغ چمن زاد، سحر

(بهباد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۸۳)

شراب شادکامی در مذاقم خوش نمی‌آید که عمری رفت و من همکاسه‌ام با دُرد غم نوشان

(بهباد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۲۰)

به شفایم نرسانی اگر از داروی مهرت زین طیبیان دغل نیست امیدی به شفایم

(بهباد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۸۸)

از گل روی تو خرم بود طرف باغ و اکنون شاخه‌ها بی برگ و بارست و چمن‌ها زرد بی تو

(بهباد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۸۹)

در پنجاه و شش بیت دیگر نیز مراعات النظیر دیده شد.

تضاد: «کلمات از نظر معنی، عکس و ضد هم باشند.» (شمیسا ۱۳۷۴: ۸۹)

رنج بر خود نهد که شاخ جوان چرخ پیرش نیاورد به زیان

(بهباد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۲۴)

آن چه دیری نهفته‌ام در دل بر تو خوانم چه زشت و چه زیبا

(بهباد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۲۲۱)

دشمنی را به دوستی گفتم کای مرا خصم بی جهت ز ازل

(بهباد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۲۰۵)

در پنجاه و نه بیت دیگر نیز تضاد دیده شد.

تلمیح: «اشاراتی است که به بخشی از دانسته‌های تاریخی، اساطیری و فرهنگی و ادبی خواننده می‌شود و از آنجا که در تقابل یکدیگر قرار می‌گیرند، نوعی لذت تداعی و نوعی موسیقی معنوی ایجاد می‌کند.» (شفیعی کدکنی ۱۳۸۰: ۳۱۰)

بی ستونی ست معلق به سرم چرخ کبود که فرو بارد ازو تیشه‌ی فرهاد سحر

(بهباد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۸۲)

گرفت شهپر سیمرخ و رو به قاف آورد کبوتر دل ما را در این هوا که پراند

(بهباد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۲۲۷)

چون سلیمان مگرم لطف خداوند رساند بر بساطی که برد باد به دیدار شمایم

(بهباد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۸۸)

- آئینه‌ی جامت جم دیگر بُنماید
چندان که تو را باده به جام است در این باغ
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۳۲)
- در نه بیت دیگر نیز تلمیح دیده شد.
- ایهام: «لفظی بیاورند که دارای دو معنی نزدیک و دور از ذهن باشد و آن را طوری به کار ببرند که شنونده از معنی نزدیک به معنی دور منتقل شود.» (همایی ۱۳۶۷: ۲۶۹)
- از فروغ مهر شب را کرده بودی روز بر ما
غم شد اما مست شادی از شبی کآورد بی تو
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۹۰)
- گهی با شیخ رفتم در گلستان
که دامن دامن آرم گل ز گلزار
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۴۲)
- به چهره خط غبارم نوشت دست نسیم
ز خاک پای و آن را نشان دولت خواند
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۲۲۷)
- ایهام تضاد: «به کار بردن دو کلمه به گونه‌ای که به ظاهر متضاد به نظر می‌آیند اما در معنایی که مورد نظر گوینده است تضادی بین آن‌ها نیست.» (احمد نژاد ۱۳۷۴: ۱۳۴)
- اشارت‌ها به تلخی دارد اما
بر ابرو اخم شیرینی که داری
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۳۸)
- زمهریرم گرم بود از مهر بی تو آفتابی
در سرایم هست اینک آفتاب و سرد بی تو
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۸۹)
- ایهام تناسب: «فقط یکی از دو معنی کلمه در کلام حضور داشته باشد اما معنی غایب با کلمه یا کلماتی از کلام رابطه و تناسب داشته باشد.» (شمیسا ۱۳۷۴: ۱۰۲)
- در سخن گرشب و نیرم را حریف
در عمل بیچاره چون زالی ضعیف
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۷۹)
- قَدَر انداز قضا از سر کین
گر بتازد به شکار دل و جان
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۹۸)
- بازم گره از جبهه‌ی مقصود گشودند
یارب خم ابروی که محراب دعا بود
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۶۰)
- حسن تعلیل: «آن است که برای صفتی یا مطلبی که در سخن آورده‌اند علتی ذکرکنند که با آن مطلب مناسبت لطیف داشته باشد.» (همایی ۱۳۶۷: ۲۶۰)
- خم آورده ست از آن پشتم که پیری
مرا بر سرفروود آمد چو آوار
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۴۳)
- سوال و جواب: «شعر مبتنی بر پرسش و پاسخ یا گفتگو باش.» (شمیسا ۱۳۷۴: ۱۲۷)
- گفتا به بال فکرت بر آسمان چه پویی
گفتم چو خاک پایت من سر بر آستانم
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۷۸)

گفتم لب توست چشمه‌ی آب حیات
گفت از ستم روزه در او آب نماند
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۲۱۸)
تنسيق الصفات: «برای یک اسم، صفات متوالی بیاورند یا برای یک فعل قیود مختلف ذکر کنند.» (شمیسا ۱۳۷۴: ۱۱۷)

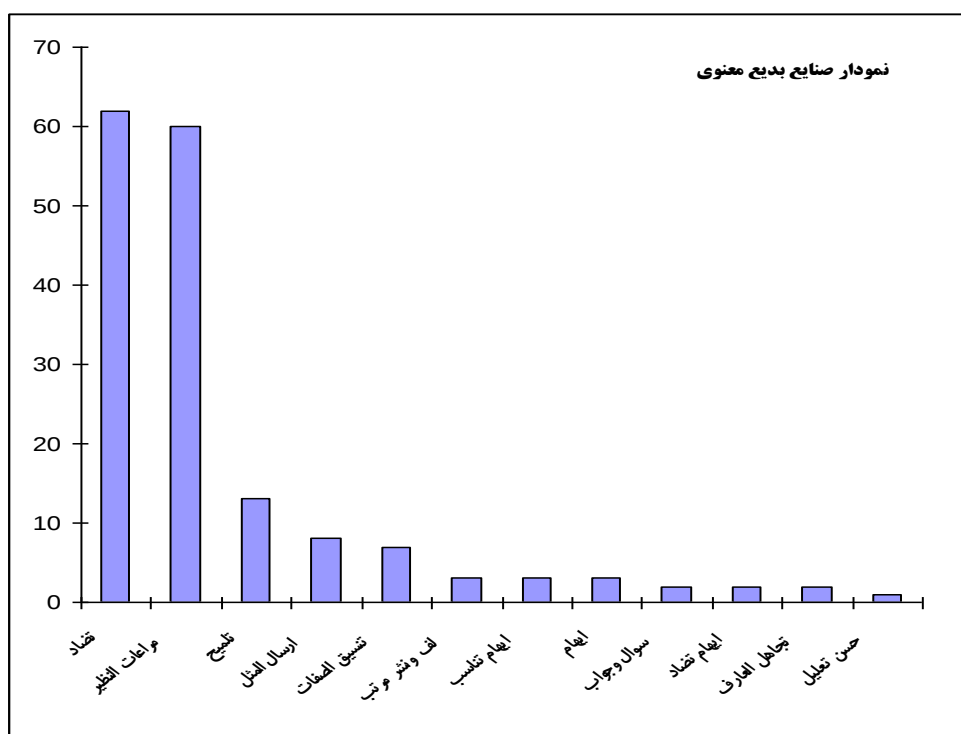
خوش خوی و خوش و ادا و دل آرام و نرم گوی
انصاف اگر دهی گل بی خار مادر است
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۹۲)
ما، کیانیم؟ آدمی رویان چند
کاهل و کالیوه، گول و خودپسند
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۷۹)
گمراهم و بدخوی و کج اندیشه اگر
کس را چه گنه که خویشان ساخته‌اند
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۲۳۸)

در چهار بیت دیگر نیز تنسيق الصفات دیده شد.

در مجموع آمار صنایع بدیع معنوی به این قرار است:

تلمیح	←	۱۳	مورد	تضاد	←	۶۲	مورد
سوال و جواب	←	۲	مورد	مراعات النظیر	←	۶۰	مورد
ارسال المثل	←	۸	مورد	لف و نشر مرتب	←	۳	مورد
ایهام تضاد	←	۲	مورد	ایهام تناسب	←	۳	مورد
حسن تعلیل	←	۱	مورد	ایهام	←	۳	مورد
تجاهل العارف	←	۲	مورد	تنسيق الصفات	←	۷	مورد

نمودار آماری صنایع معنوی را این گونه می‌توان ترسیم نمود:



بیان

تشبیه مفصل: «اگر وجه شبه در کلام ذکر شود.» (شمیسا ۱۳۷۴: ۶۸)

در دیار شب مرا کاشانه ایست
تنگ و تاری بی در و روزن چو گور
(بهبزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۱)
دل چو طفلی که با عروسک هاش
با خیال تو گفت و گوها داشت
(بهبزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۳۰)

در بیست و سه بیت دیگر نیز تشبیه مفصل دیده شد.

تشبیه مجمل: «اگر وجه شبه در تشبیه حذف شود.» (شمیسا ۱۳۷۴: ۶۸)

سنبلس طره و لب غنچه بناگوش سمن
هست مجموعه‌ی گل زان رخ زیبا نرگس
(بهبزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۶۵)
بوم غم بانگ زنان می‌گوید
که شب شومی دارم امشب
(بهبزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۹۲)

در هفتاد بیت دیگر نیز این نوع تشبیه دیده شد.

تشبیه صریح: «اگر ادات تشبیه در کلام ذکر شود.» (شمیسا ۱۳۷۴: ۶۸)

پیکری همچو طفلی هراسان
می‌خزد نرم در دامن شب
(بهبزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۵۵)
ای گرد جهان برآمده همچو نسیم
دل غنچه شده ست و نگشاید بی تو
(بهبزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۳۹)

در بیست بیت دیگر نیز این نوع تشبیه دیده شد.

تشبیه مؤکد: «اگر ادات تشبیه در کلام ذکر نشود.» (شمیسا ۱۳۷۴: ۶۸)

وز دُر دندان‌ش به شب تافته
نور سحرگاه به بام و درا
(بهبزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۳۴)
چون لشکر غم برآدمی می‌تازد
از چهره‌ی وی نقاب می‌اندازد
(بهبزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۳۸)

در هفتاد سه بیت دیگر نیز این نوع تشبیه دیده شد.

تشبیه بلیغ: «تشبیهی است که ادات و وجه شبه آن حذف شود.» (هادی ۱۳۷۵: ۷۹)

ز تاب انده‌انم کاسه‌ی صبر
ز طاق دل فرو افتاد و شد خرد
(بهبزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۱۵)
زان دم خوش‌تر از نسیم صبا
غنچه‌ی دل سر شکفتن داشت
(بهبزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۳۴)

در شصت و نه بیت دیگر نیز این نوع تشبیه دیده شد.

استعاره مصرحه: «اگر در تشبیه مشبه حذف شود و مشبه به ذکر شود.» (احمد نژاد ۱۳۷۴: ۹۷)

- نظر مضایقه کردن ز بلبلت نه سزاست
که عاشقانه به بزم ت کند غزلخوانی
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۵۴)
- گل سرخی به خانه دارم من
حسد انگیز گل رخان چمن
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۲۵)
- تا سرو تو را میل خرام ست در این باغ
آن گل که کند جلوه کدام است در این باغ
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۳۱)

در هفده بیت دیگر نیز استعاره مصرحه دیده شد.

استعاره مکنیه: «اگر از ارکان تشبیه تنها مشبّه ذکر شود و قرینه‌ای از لوازم مشبّه به آورده شود.» (احمد نژاد ۱۳۷۴: ۹۹)

- چشم اهریمن چراغ کلبه‌ام
کام دوزخ بستر آسایشم
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۱)
- عقل می‌گوید که بیرون زین سرای
زندگی را آب و رنگ دیگر است
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۲)
- دردا که به هر دیار چون روی کنیم
غم گوید از آغاز درودی ما را
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۷۱)
- بستند لب زمزمه با برگ صبا را
تا گوش دلم بشنود آواز نگاهش
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۷۲)

در صد و چهار بیت دیگر نیز استعاره مکنیه دیده شد.

- استعاره تحکیمیه: «در این استعاره ربط بین مستعارله و مستعار منه کمال تضاد است.» (شمیسا ۱۳۷۹: ۱۹۳)
- دوشینه که بر من به ستم آشفتی
بس در و گهر که بی محابا سفتی
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۲۷)
- مجاز: «استعمال لفظ یا جمله در معنی غیر مأّوضّع له به شرط وجود قرینه و علاقه است.» (شمیسا ۱۳۷۹: ۴۵)
- گر چه از یار بریدم سر اغیارم نیست
که گل ار نیست به دامن هوس خوارم نیست
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۳۲)
- در آن مجلس نیارم نغمه خوانی
که گوش محرم آوای من نیست
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۱۵۷)

در چهار بیت دیگر نیز مجاز دیده شد.

کنایه: «ایراد لفظ و اراده‌ی معنی غیر حقیقی، آن گونه که بتوان معنی حقیقی آن را نیز اراده کرد.» (تجلیل ۱۳۷۰: ۸۴)

- آشمن از گرم خویی‌های خود افتاد بر جان
شمع را جز سوختن سودی نکرد آتش زبانی
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۵۲)
- رازش به در از پرده نیفتاد و عبث بود
آن کوشش بیهوده ز غماز نگاهش
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۷۳)

زین گروهی لافیان ژاژ خای

مردمی با صد زبان بی دست و پای

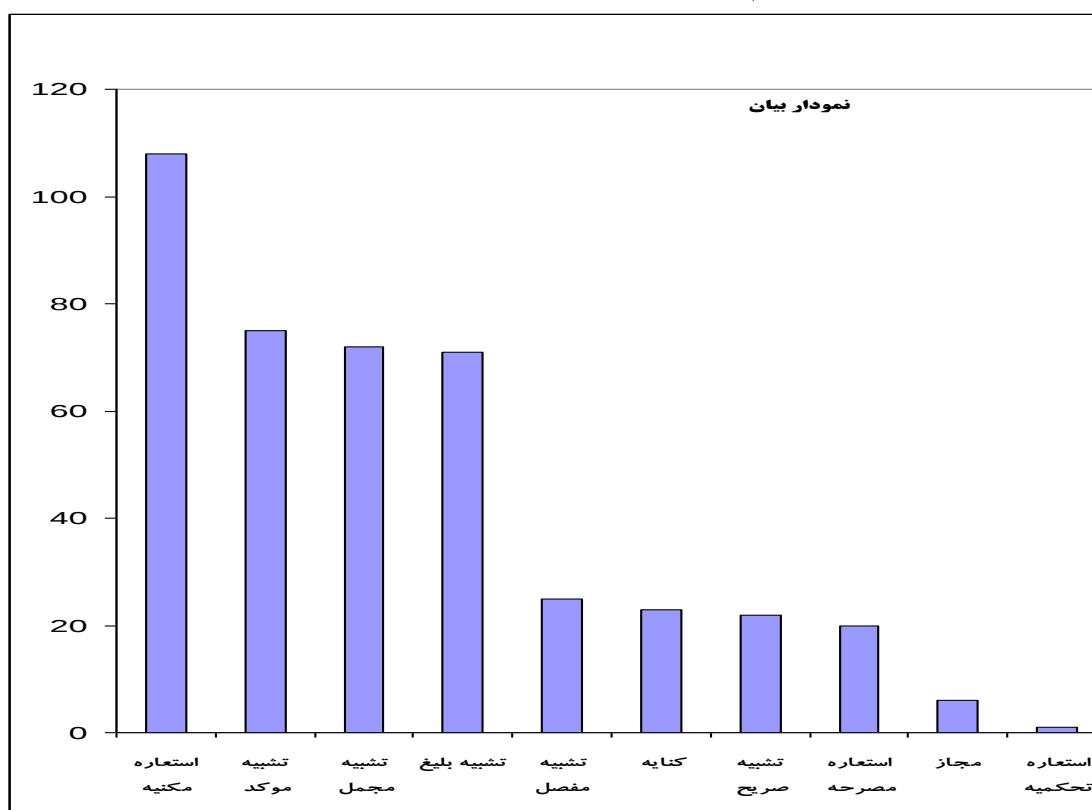
(بهزاد کرمانشاهی ۱۳۸۷: ۷۹)

در بیست بیت دیگر نیز کنایه دیده شد.

در مجموع آمار بیان به این قرار است:

تشبیه موکد ← ۷۵ مورد	استعاره مصرحه ← ۲۰ مورد
تشبیه بلیغ ← ۷۱ مورد	استعاره تحکیمیه ← ۱ مورد
تشبیه مجمل ← ۷۲ مورد	استعاره مکنیه ← ۱۰۸ مورد
تشبیه مفصل ← ۲۵ مورد	کنایه ← ۲۳ مورد
تشبیه صریح ← ۲۲ مورد	مجاز ← ۶ مورد

نمودار بیان را این گونه می‌توان ترسیم کرد:



۳. نتیجه‌گیری

بررسی سبک شناختی اشعار مجموعه‌ی یادگار مهر اثر یدالله بهزاد در این پژوهش نتایجی را در بر دارد. در لایه‌ی موسیقایی و از نظر موسیقی بیرونی، پرکاربردترین بحور در میان اشعار او اوزان: مفعول مفاعیلن مفاعیل فعل و مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل هرکدام با بسامد کاربرد در ۱۵ شعر هستند و اوزان: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلات و مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن فعلات و... با کاربرد تنها یک شعر کم کاربردترین اوزان در این مجموعه از اشعار شاعر مورد پژوهش است. در سطح موسیقی درونی و معنایی، استفاده از صنعتی چون واج‌آرایی، تکرار، موازنه و انواع جناس در اشعار این شاعر قابل ملاحظه است. در لایه واژگانی اشعار یدالله بهزاد معمولاً رگه‌هایی از سنت‌گرایی و نگاه تقلیدی و کهن یافت می‌شود با نحوی که استفاده از واژگان کهنه و غیرمعمول، کاربرد پسوند کاف تصغیر، الف اطلاق و تخفیف برخی واژگان رویکرد او را به اشعار سنتی شبیه داشته است. همچنین در سطح نحوی کاربرد افعالی چون شد به معنای رفت، و کشتن به جای خاموش کردن در این مجموعه نشان از سنت‌گرایی شاعر دارد. و در نهایت در سطح محتوایی و فکری اشعار او آمیخته‌ای از شعر عاشقانه، عرفانی، حماسی، تعلیمی و اجتماعی است. تقلید از گذشتگان و تضمین از شعر ادبای قدیم در شعر او جایگاه ویژه دارد و هرازگاه از هر فرصتی برای اشاره به شاهکارهای گذشته ادب فارسی بهره یافته است.

پی نوشت‌ها:

- ۱- الف اطلاق باعث ایجاد موسیقی در کلام می‌شود که ترجیح دادیم به جای بررسی در سطح آوایی در ویژگی لغوی آن را بررسی کنیم.
- ۲- «نا، در اول کلمه‌ی ساده و در وسط کلمه‌ی مرکب می‌آید و صفت مرکب منفی می‌سازد: نا + کام ← ناکام» (احمدی گیوی، انوری ۱۳۷۹: ۱۸۵)
- ۳- آرایه تکرار در قسمت بدیع لفظی کامل‌تر مورد بررسی قرار گرفته است.
- ۴- معنی پیو جان را نمی‌دانستم حدس زدم لغتی کرمانشاهی باشد آن را در پایگاه‌های اینترنت جستجو کردم در پایگاه «کرد و کردستان» مطلبی با عنوان پیو سلیمانی یافتیم، نوشته بود: اسماعیل مسقطی در سال ۱۳۰۱ در کرمانشاه به دنیا آمد فرزندان محمد ابراهیم او از نوازندگان، خوانندگان و ترانه سرایان چیره دست و از معدود کرمانشاهیان اصیل است، بسیاری از ترانه‌های او در تمام کردستان جاودان و ماندگار شده‌اند در بهار ۱۳۸۷ در سن ۸۶ سالگی در گذشت؛ روز مرگش با وجود این که نوروز بود بسیاری از اهالی کرمانشاه را به مراسم بزرگداشتش کشاند.

منابع

۱. احمد نژاد کامل (۱۳۷۴)، فنون ادبی، چ دوم، تهران: انتشارات پایا
۲. انوری و احمدی گیوی، حسن (۱۳۷۹)، دستور زبان فارسی، چ نوزدهم، تهران: انتشارات فاطمی
۳. بهزاد کرمانشاهی، یدالله (۱۳۸۷)، یادگار مهر، تهران: انتشارات آگاه
۴. تجلیل، جلیل (۱۳۷۰)، معانی و بیان، چ پنجم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی
۵. حافظ شمس‌الدین محمد (۱۳۷۷)، دیوان، تصحیح علامه قزوینی و قاسم غنی، چ ششم، تهران: انتشارات اساطیر
۶. سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۷۷)، کلیات (از روی نسخه محمد فروغی)، به کوشش محمد صدری، تهران: انتشارات راستین
۷. شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۰)، ادوار شعر فارسی، تهران: انتشارات سخن
۸. شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۶)، موسیقی شعر، چ دهم، تهران: انتشارات آگاه
۹. شمیسا، سیروس (۱۳۷۹)، بیان، چ هشتم، تهران: انتشارات فردوس
۱۰. شمیسا، سیروس (۱۳۷۴)، سبک‌شناسی شعر، تهران: انتشارات فردوسی
۱۱. شمیسا، سیروس (۱۳۸۶)، کلیات سبک‌شناسی، چ دوم، تهران: نشر میترا
۱۲. شمیسا، سیروس (۱۳۷۴)، نگاهی تازه به بدیع، چ هفتم، تهران: انتشارات فردوسی
۱۳. مسگر نژاد، جلیل (۱۳۷۰)، علم عروض و قافیه، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی
۱۴. هادی، روح‌الله (۱۳۷۷)، آرایه‌های ادبی، تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران
۱۵. همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۷)، فنون بلاغت و صنایع ادبی، چ پنجم، تهران: مؤسسه نشر هما.